

نامه دکتر امیر ضیائی

صباحدم مرغ چمن با گل نخواستہ گفت

نازکم کن که درین باغ بسی چون نوشکفت

گل بختدیک که از راست سرنجم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به مشوق نگفت

حافظ

جناب گرمابودی

با احترام و آرزوی تندرستی و راحتی آن مکرم

گلچرخ عزیز مثل همیشه با تأخیری طولانی منتشر شد. درتورق اولیه احساسی از سنگینی داشتم، و وقتی نوشته شمارا درباره ترجمه قرآن مجید آقای خرمشاهی خواندم، دلیل احساس اولیه را دریانتم. منتقدین آقای خرمشاهی را گناه گویتر از آنی در طرفداری آقای گلشیری دانسته‌ام. شاید گروهی چنین باشند و یا تعدادی نیز به زعم آقای خرمشاهی از سر حسادت به ایشان تاخته باشند. اما روشن است که به گفته روانشناسان، معیار مقایسه اصولاً همترازان و همسایگان

مستند ملا نویسنده حرفه‌ای یا نویسنده حرفه‌ای قیاس نمی‌شود و پزشکی یا پزشکی و شاعر یا شاعر و غیره. تازه دراین سطح نیز مشابهت فرهنگی اقتصادی و نزدیکی جغرافیایی و موقعیتی ضروری است. بنابراین نویسنده‌ای که حرفه‌ای بوده و تیراژ و بازار کتاب را در اصل اساسی موقوف می‌داند و این امر را در مباحثات مربوطه به رخ ندمای نیز به زعم همچون دعوی قلمی جنابان خرمشاهی و گلشیری، نمی‌تواند نسبت به موقعیت نویسنده‌ای دیگر حسود باشد. اما باید عرض کنم که

ایجناب در عمر پنجاه ساله‌ام و در دوران عضویت در هیأت مجلس دانشگاه، تنها دو کتاب درسی با استفاده دانشگاه جوانان پیرا پزشکی به عنوان نقش مؤلف هیأت علمی و با هزینه دانشگاه نوشته‌ام؛ پس از آن نیز تعدادی ترجمه‌های روانشناسی و مقالاتی دربارهٔ حافظ و روانشناسی و یافته‌های پراکنده در نشریات به چاپ رساندم و البته که راه معاش ایجناب حرفه پزشکی است و پس بنابراین بازار موفقی یا ناموفقی کتابهای جناب خرمشاهی و دیگران، نمی‌تواند سبب حسادت بنده گردد، چرا که موضوعیت مقایسه در میان نیست.

بغیر از یک بگویم که همواره مبلغ آثار آقای خرمشاهی بین آشنایان و دوستان بودام که لحن بیشتر آثار ایشان پریمایه و آموزنده است.

فرموده‌اند منتقدان در توری و شبایی نیست و به یقین خواننده‌ای که موشخ تندی و پرخاشگرانه آقای خرمشاهی، موجب پانسخه‌ی اعتراض کثیری ملاً آقای دکتر حسن روحانی از قرآن پژوهان دانش‌ورده گردید و ایشان ضمن اندرزی دوستانه اشاره کردند که درست نیست همه

منتقدین را حسود خوانند. حتی دوستان و شیفتگان جناب خرمشاهی یعنی آقای فانی و جناب‌عالی نیز توانسته‌اند برخورد عصبی ایشان را تأیید بفرمایند، چرا که به حقیقت ایشان از قواعد دعوی قلمی، عدول کرده و بنای تحقیر و تهدید و تمهت نهاده‌اند. لحظه‌ای پندیشید که وقتی آقای بهشتی، همی ناروایی آقای خرمشاهی زنده چه مایه متناظر شدیدی و چه موشخ متصفانه و دورخورشان و لایانان گردید. اما اکنون چگونه است که علیرغم ناتوانی در دفاع کامل از منظر آقای خرمشاهی،

منتقدین شان را می‌گوید و خشک و تر را با هم می‌سوزانید؟ آنچه ایجناب نوشته بودم دفاع از آقای گلشیری نبود بلکه دعوت به آرامش و رعایت اصول و پیکری مباحثه قلمی به دور از تکفیرها و تهاجم‌های غیرضرور بود. شاید باور نکنید که از آقای گلشیری تنها یک مقاله در نقد کتاب «بامدادخمار» خواندم و هیچ‌گونه آشنایی با افکار و عقایدشان ندارم، و در مقابل از آقای خرمشاهی بسیار خواندم و آموختم و ارج فراوانی بایشان قائم. (در یک مورد، نقد و نظر و غلط گیری کتاب «حافظ» را، توسط دبیر وقت فرهنگستان به آقای خرمشاهی دادم و نه به مطبوعات.)

دلیل حساسیت ایجناب به تندی ایشان نیز این است که مشکل مهم جامعه‌مان را نبود فرهنگ دمکراتیک می‌دانم، بنابراین چنان برخوردارهای تحکم آمیز و غیراصولی را ضربه زنده به کل آگاهی جامعه می‌انگارم. از نظر بنده هیچ شخصی مصون از انتقاد و یاداری حريم خط ناپذیری نیست و بسیار برایم عجیب است که شما با ناباباری و خشکی نوشته‌اید که چگونه آقای گلشیری متر آقای خرمشاهی را روزنامه‌ای معرفی کرده است. آیا چنین نظری - ولو صد درصد نادرست - مستوجب تکفیر و لعن است؟ چرا نباید از آقای خرمشاهی - با هر مقام علمی - انتقاد کرد؟ در همان مساحه باروزنامه سلام، آقای دکتر روحانی تلویحاً ترجمه قرآن آقای خرمشاهی را متوسط می‌دانند؛ همینطور آقای اسین میرزایی در روزنامه اطلاعات، البته گروهی نیز ترجمه را عالی می‌انگارند. اما آخر این موضوعی نیست که بشود با جنگ و دعوا و یا به رخ کشیدن تیراژ و فروش، حل کرد. بگذارید هر کسی نظر خود را اظهار کند.

شاید نیاز به تکرار نباشد که آقای خرمشاهی در صورت محق بودن هم آنچنان از قواعد دعوا دور می‌آیند که حقانیت شان در گرد و خاک ایجاد شده کم می‌شود. مثلاًها را در همان نوشته روزنامه سلام آوردم. در سه مورد از این دعواها شما توانسته‌اید از شیوهٔ برخورد ایشان به تمامی دفاع کنید و تنها به حقانیت دانشی و کیفی شان در مورد مشاخره بسنده کرده‌اید. برای برد در «منازعهٔ قلمی» داشتن حسن نیت و دانش و مهارت کافی نیست. رعایت اصول منازعه و شکل چنان «معتوایی» نیز حائز اهمیت بسیاری است، چرا که مخاطبین شدیداً تحت تأثیر دندوده قرار می‌گیرند، به ویژه ایرانیان که سخت طرفدار مظلوم و با مظلوم‌نما هستند و فراموشی و تحکم را بر نمی‌تابند.

نکته دیگر اینکه اگر به یاد داشته باشید چندی پیش در گفتگویی تلفظی، به پیشنهاد افزایش بهای گلچرخ را دادم، اما شما ضمن مخالفت، به ناتوانی مالی خوانندگان تأکید کردید. اما حال آیا قیمت بالای ترجمه قرآن مجید آقای خرمشاهی، موجب آلتنگ نگارشی هم در شما نمی‌شود؟ کدام دانش آموز، دانشجو، معلم، استاد یا کارمندی است که توان پرداخت چنین بهایی را داشته باشد؟ آیا واقعا نمی‌شد با رعایت حقوق حقه مترجم و ناشر، قیمت را پایین گرفت؟ بهتر می‌دانید که تیراژ معمول کتاب، در ایران سه تا پنج هزار است و به یقین بخشی از کم‌برخاخی و کم‌دانی (از جمله خودم) به گرانسی سود چوبانهٔ کتاب برمی‌گردد. و توجه شود که در حال حاضر بهای کتاب در ایران در مقایسه با آمریکا و کانادا بالاتر است.

با احترام - ایرج امیرضیائی